



# درخت قدیمی مدرسه‌ی ما

قسمت دوم:  
درخت نیمه‌ی شعبان

دانش آموز عزیز، سعی کرده‌ایم در قسمت‌های مختلف این مطلب، مفاهیم کتب درسی برای شما قابل استفاده شود. خوب است در زمان خواندن این قصه، صفحه‌های کتاب درسی که به آن اشاره شده را ببینی.

محمد رضا رشیدی  
تصویرگر: زینب شبر

درخت نیمه‌ی شعبان یک درخت بزرگ و قدیمی است که در گوشه‌ی حیاط مدرسه قرار دارد. در جشن تولد امام‌زمان (عج) همه‌ی ریشه‌های حیاط مدرسه از یک طرف به آن بسته می‌شود. بچه‌ها هم کلی کاغذرنگی و آگهی به آن می‌چسبانند. به خاطر همین، به درخت نیمه‌ی شعبان معروف شده است.



سلام. من حسنا هستم. من پایه‌ی سوّم هستم. امروز، در مدرسه یک خبر خوش حال‌کننده و یک خبر ناراحت‌کننده شنیدم.

خبر خوش این بود که قرار است در قسمتی از حیاط مدرسه، یک آزمایشگاه درست کنند. ما می‌توانیم از این به بعد، آزمایش‌های کتاب علوم را آنجا انجام بدهیم. مثلاً در آزمایش مربوط به درست کردن باران (علوم پایه‌ی سوّم درس پنجم صفحه‌ی ۳۶) نیاز است با آتش چراغ الکلی، آب را به جوش بیاوریم. بعد از شنیدن این خبر، همه‌ی بچه‌ها از خوش حالی دست‌زدند و با صدای بلند گفتند: «آخ جون!»

اما خبری که بعد از آن شنیدیم، خیلی ناراحتان کرد. آزمایشگاه قرار است درست در جایی ساخته شود که درخت نیمه‌ی شعبان آنجاست. برای ساختن آزمایشگاه، باید درخت نیمه‌ی شعبان را قطع کنیم. حتماً از خودتان می‌پرسید که درخت نیمه‌ی شعبان دیگر چه جور درختی است؟



گذشته با چه شور و شوقی صفحه‌ی ۹۱ کتاب هدیه‌های آسمان پایه‌ی دوّم (درس ۱۹ جشن بزرگ صفحه‌ی ۸۸) را با بچه‌ها پر کردیم. بعد، طبق برنامه‌ای که نوشته بودیم، یک جشن بزرگ در مدرسه برپا کردیم. ولی امسال ...

صدای زنگ مدرسه بلند می‌شود و همه‌ی بچه‌ها درحالی‌که هنوز راه‌حل مشخصی برای مشکل پیش آمده پیدا نکرده‌اند، به سمت خانه‌هایشان می‌روند.

به خانه می‌روم. به مامان و حسن سلام می‌کنم و می‌روم گوشه‌ای می‌نشینم. حسن پیشم می‌آید و با لبخند ریزی می‌گوید: «آبجی خانم، چی شده است؟ باز دوباره با کدام دوست قهر کرده‌ای؟»

بچه‌ها درباره‌ی این موضوع با هم اختلاف نظر دارند. بعضی‌ها می‌گویند که آزمایشگاه مهم‌تر از درخت است. بعضی‌ها هم می‌گویند نباید درخت نیمه‌ی شعبان که سنّش از سن مدیر مدرسه هم بیشتر است، برای ساختن آزمایشگاه قطع شود. گروهی دیگر با استفاده از درس ۱۹ کتاب مطالعات اجتماعی (پایه‌ی سوّم صفحه‌ی ۶۰) نقشه‌ی مدرسه را کشیده‌اند و دنبال مکان دیگری برای آزمایشگاه هستند. خلاصه، هر گروه مشغول راضی کردن گروه دیگر است.

با خودم فکرمی‌کنم که اگر می‌خواستم آمار تعداد گروه‌های مخالف و موافق را در بیاورم، می‌توانستم از فصل ۷ کتاب ریاضی، درس آمار و احتمال (پایه‌ی سوّم صفحه‌ی ۱۱۵) کمک بگیرم. یادش به‌خیر، سال





حسن که حالا از کل ماجرا باخبر شده است، می‌گوید: «من یک راه خوب سراغ دارم.»

پارچ و لیوان‌ها را روی سفره می‌گذارم و پیش حسن می‌روم. می‌گویم: «خب داداش گلم، بگو ببینم راه حل خوبت چیست؟» حسن باز هم از آن لبخندهای ریزش می‌زند و می‌گوید: «اول باید قول بدهی که امروز در مرتب کردن اتاقم کمک کنی تا من هم راه حل را بگویم.»

اول کمی اخم می‌کنم. بعد، می‌خندم و می‌گویم:



می‌گویم: «حسن جان خیلی ناراحتم سربه‌سرم نگذار.» حسن کمی خودش را جمع و جور می‌کند و می‌گوید: «شوخی کردم. حالا بگو چه اتفاقی افتاده است؟»



پیش مامان که مشغول پهن کردن سفره‌ی ناهار است، می‌روم. می‌خواهم هم در آوردن غذا به او کمک کنم و هم مشکل پیش آمده را با او مطرح کنم. مامان می‌گوید: «دخترم، در مدرسه مشکلی پیش آمده است؟»

من درحالی که در یک دستم پارچ آب و در دست دیگرم سه لیوان را از دسته‌هایشان گرفته‌ام، ماجرا را برایش تعریف می‌کنم. مامان می‌گوید: «حق با شماست. واقعاً هم ناراحتی دارد. من آن درخت را دیده‌ام. حیف است اگر قطع بشود!»

«باشه داداشی، کمکت می‌کنم. زودتر راه حل را بگو.» حسن از کیفش کتاب فارسی را درمی‌آورد و می‌گوید: «راه حل شما داخل این کتاب است. امروز، سر کلاس با خانم معلم شعر درخت کاری (فارسی پایه‌ی دوم شعر درخت کاری صفحه‌ی ۱۱۰) را خواندیم و حفظ کردیم. اگر شما هم زنگ تفریح در



اشاره‌ی من، همه با هم شروع می‌کنیم به خواندن شعر درخت‌کاری.

بعد از چند لحظه، مدیر، ناظم و معلم‌ها پشت شیشه‌ی دفتر جمع می‌شوند و به ما نگاه می‌کنند. شعرمان که تمام می‌شود، مدیر به همراه ناظم و معلمان به حیاط می‌آیند. بقیه‌ی بچه‌ها هم دور ما جمع می‌شوند. وقتی مدیر شروع می‌کند به دست‌زدن، همه ما را تشویق می‌کنند. مدیر دستش را به نشانه‌ی سکوت بالامی‌برد و همه ساکت می‌شویم. بعد، می‌گوید: «بچه‌های عزیز خبر خوشی برایتان دارم. دیروز بعد از اینکه شما به خانه‌هایتان رفتید، ما یکی از متخصصان معماری مدارس را دعوت کردیم تا به مدرسه بیایند و نظرشان را بگویند. ایشان هم کلی فکر کردند و آخر سر نقشه‌ی آزمایشگاه را طوری طراحی کردند که درخت نیمه‌ی شعبان قطع نشود. درخت نیمه‌ی شعبان وسط آزمایشگاه قرار می‌گیرد و از سقف آزمایشگاه هم عبور می‌کند.» همه با شنیدن این خبر، خوش‌حال می‌شویم و بی‌اختیار شروع می‌کنیم به دست‌زدن. با خودم می‌گویم: «امسال، جشن میلاد امام‌زمان (عج) در کنار درخت نیمه‌ی شعبان چه جشن باشکوه‌ی می‌شود!»



حیاط مدرسه جمع شوید و به همراه بچه‌های کلاس دوّم این شعر را بخوانید، حتماً مدیر مدرسه اجازه‌ی قطع کردن درخت را نخواهد داد.»  
با خودم می‌گویم: «فکر بدی نیست. به‌رحال از اینکه هیچ کاری نکنیم، بهتر است.»



زنگ تفریح اوّل به صدا درآمد. با بچه‌های کلاس دوّم و سوّم گفت‌وگو کردم. بعضی از بچه‌ها قبول نکردند، ولی با خیلی‌ها که مثل من عاشق درخت نیمه‌ی شعبان هستند، در کنار درخت نیمه‌ی شعبان جمع شده‌ایم. با

